

انواع و شیوه‌های مکاتبه در قدیم

چکیده

نویسنده در این مقاله انواع و شیوه‌های مکاتبات قدیم را با شواهدی، عمدتاً از تاریخ بیهقی و شاهنامه، بیان و بررسی کرده است.

کلید واژه‌ها

مکاتبات، انواع نامه، پنهان کردن نامه، ملطفه، فتح نامه، گشاد نامه، بیعت نامه و...



طاہرہ حق پرست

کاورشناس (رشد زبان و ادبیات فارسی)

شیرین فارسی نیز «پیک صبا»، «نسیم صبح» و «نامه‌های پر سوز و گداز عاشقانه» نمود فراوانی یافته است. هم‌چنین، در زبان و ادب فارسی آثاری به نام مکاتیب و منشآت وجود دارد که مجموعه نامه‌هایی است در کمال فصاحت کلام و شیوایی و رسایی بیان که با زبانی هنرمندانه به قلم توانای دانشوران و فرهیختگان بزرگی هم‌چون قائم مقام قراقرانی به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. مطالعه‌ی این آثار، جان و روح آدمی را طراوت می‌بخشد و ذهن و ضمیر انسان را شکوفا می‌سازد. از این رو، در این مقاله سعی شده است ابتدا به بیان انواع و سپس شیوه‌های مکاتبات قدیم پرداخته شود.

الف- انواع نامه‌ها

۱- ملطفه: نامه‌ی خرد که در آن موجز و خلاصه‌ی مطلب یا مطالبی نویسنده. این کلمه را اول بار بیهقی آورده و در سیاست نامه «ملطفه» آمده است.

(دهخدا، ذیل همین کلمه)

«هم در این شب به خط‌خویش ملطفه‌ای نبشت.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۱۰۱)

«ملطفه‌ای نویسند تا وی تدبیر کشتن و فرو گرفتن او کند.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۴۵۶)

۲- عهدنامه: قرارداد و شرط‌نامه و پیمان نامه و صلح نامه (ناظم الاطباء). ورقه‌ای که در آن شرایط پیمان را نویسند و

با دقت و تأمل در آثار ارزشمند گذشتگان، می‌توان این نکته را به طور وضوح دریافت که مکاتبه و نامه‌نگاری در زمان قدیم جایگاه خاص و ارزشمندی داشته است؛ چرا که در آن زمان هم‌چون امروز وسایل ارتباط جمعی گسترش نیافته بود و پیام‌های مهم و ضروری از طریق نامه و پیک به یکدیگر ارسال می‌شد. به طوری که در سرتاسر شاهنامه‌ی فردوسی بارها از نامه‌هایی سخن می‌رود که میان شهریان و پهلوانان به نگارش درمی‌آمده است؛ نامه‌هایی که گاهی آن‌ها را با خون دل و اشک چشم می‌نگاشتند و گاهی با ذوق و نشاط تمام.

هم‌چنین، در کتاب گران قدر تاریخ بیهقی از دیوان رسالت یا رسایل، که سرپرستی و ریاست آن را در زمان سلطان مسعود غزنوی ابتدا بونصر مشکان و سپس بوسهل زوزنی به عهده داشت، بسیار سخن رفته و پیوسته از نامه‌هایی که در قالب منشور، ملطفه، گشادنامه و... میان سلطان مسعود غزنوی و خلیفه‌ی بغداد و یا میان لشکریان و خواجهگان به رشته‌ی تحریر درآمده یاد شده است؛ نامه‌هایی که گاه آن‌ها را به قاصدان مسرع و «دیوسواران» می‌سپردند تا پیام‌های مهم در اسرع وقت ارسال شود و گاهی نیز، برای این که نامه‌های مهم و محرمانه به دست نامحرمان نیفتد، آن‌ها را به شیوه‌های مختلف پنهانی ارسال می‌نمودند.

در منظومه‌های بزمی و غزل‌های

امضا و مهر کنند (فرهنگ معین)، به نقل از دهخدا، ذیل همین کلمه.

«بدان شرط که هارون او را عهدنامه‌ای فرستد.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۶۴۱)

«این عهدنامه را بر این جمله پرداخت و به نزدیک منوچهر فرستاد.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۱۸۸)

۳- مواضعه: قرارداد

«امیر دویت و کاغذ خواست و یک به یک از مواضعه را جواب نبشت به خط خویش تویق کرد و در زیر آن سوگند بخورد و آن را نزدیک خواجه آوردند.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۲۰۳)

۴- عنایت نامه: نامه‌ای که عالمی یا بزرگی خطاب به قومی یا ملکی کرده به مستحق رعایتی می‌داده تا مخاطبان نامه از او دست‌گیری کنند و هر یک چیزیزی بدو دهند؛ تقدیر نامه.

(دهخدا، ذیل همین کلمه).

«امیر نصر بوالقاسم را دستاری داد و در باب وی عنایت‌نامه‌ای نبشت»

(بیهقی، ج ۱، ص ۴۹۶).

۵- معماً نامه: نامه‌ی به رمز، که چون به دست بیگانه افتد، فهم آن مقدور نباشد (دهخدا، ذیل همین کلمه).

«دو نامه‌ی معماً نبشت یکی به دست قاصد و یکی بر دست سوار سلطان.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۴۵۸)

«خواجه بونصر را حال من معلوم است و چون مهمی بود این معماً نبشتم.»

(همان، ج ۲، ص ۴۵۷)

خط معماً (خط رمز آلود: دهخدا، ذیل همین کلمه) نیز چنین نامه‌ای است:

در زهد نه بینایی، لیکن به طمع در بر خوانی در چاه به شب خط معماً

(ناصرخسرو، ص ۵)

۶- امان نامه یا زنهار نامه: نامه‌هایی که حاوی پیام امان دادن به فرد یا افراد خاصی است.

(دهخدا، ذیل همین کلمه).

«انگشتی خویش بدو داد و امانی به ط‌خود نبشت و پیغام داد.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۲۷۹)

۷- فتح نامه: نامه‌هایی که حاوی پیغام فتح و پیروزی بود.

«بونصر را بگوی تا فتح‌نامه نسخت کند.»

(بیهقی، ج ۳، ص ۹۰۷)

۸- پندنامه: نامه‌ی مشتمل بر اندرز و نصیحت.

(معین، ذیل همین کلمه)

«به پندنامه و رسول شغل گرگانیان راست شود.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۶۷۱)

بگفتم همه گفتی سر به سر تو زرف اندرین پندنامه نگر

(فردوسی، ج ۶، ص ۶۷)

۹- بیعت نامه، سوگندنامه: نامه‌هایی که به موجب آن‌ها طرفین با هم بیعت و پیمان می‌بستند و یا سوگند می‌خوردند.

«نسخت بیعت و سوگندنامه را استاد من به پارسی کرده بود.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۴۴۴)

۱۰- شکایت نامه: ورقه‌ای که حاکی شکایت و دادخواهی باشد؛ تظلم نامه.

(معین، ذیل همین کلمه)

شکایت‌نامه‌ی ما سنگ را در گریه می‌آرد مهبای گریستن شود دگر مکتوب ما بگشا

(صائب، ج ۱، ص ۲۲۵)

۱۱- رُقعَه: نامه‌ی موجز، پاره‌ی کاغذ، نبشته‌ی مختصر، نامه‌ی خرد

(دهخدا، ذیل همین کلمه). گاهی رُقعَه را در ضمن نامه‌ای دیگر قرار می‌دادند.

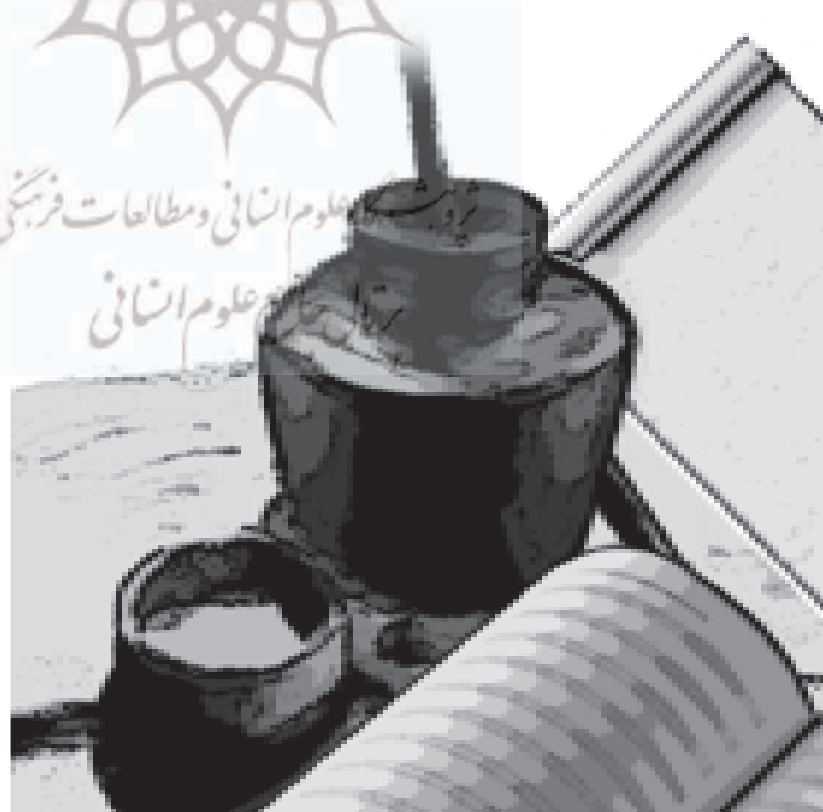
«رُقعَتی درج نامه بود.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۴۵۹)

«این رُقعَت منهی در درج آن نهادند و خادم آن بستد و برسانید.»

(همان، ج ۲، ص ۷۰۷)

۱۲- مشافهه: نکاتی درباره‌ی امری که



شفاهی بیان شده و سپس منشی یا منشیان دیوان آن را به تحریر آورده و برای شخص مورد نظر ارسال می‌داشتند.

(خطیب رهبر، ج ۲، ص ۸۴۴)

«نامه‌ها و مشافهات استادم بسند و بخواند.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۷۳۱)

«استادم بونصر نامه‌ها و مشافهات نسخت کرد و نبشته آمد.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۵۱۲)

«نامه و مشافهه نبشته شد.»

(همان، ج ۲، ص ۷۱۹)

۱۳- گنج‌نامه: نامه‌ای که در آن مکان گنج یا گنج‌هایی تعیین شده است؛ نامه‌های قدیمی که در آن نشان و وصف گنجی و دینه‌ای کرده‌اند؛ فهرست گنج؛ قباله‌ی گنج (ناظم‌الاطبا). کاغذ یا چیز دیگر که جای پنهان کردن گنج و مقدار زر در آن نوشته باشد.

(دهخدا، ذیل همین کلمه)

«پس گنج‌نامه از بازو بگشاد و به دست این معتمد داد و به امیر اسماعیل فرستاد.»

(سیاست‌نامه، ص ۱۱۲)

۱۴- روزنامه (دفتر وقایع روزانه): کتابی که در آن روز به روز مطالبی قید و ثبت شود و وقایعی یادداشت کنند (دهخدا، ذیل همین کلمه).

«چون به جای خویش باز آمد، نخست روزنامه‌های بازداشتگان را بخواست، سرتاسر روزنامه‌ها همه شفاعت راست روشن بود.»

(سیاست‌نامه، ص ۷۲)

یکی روزنامه است مر کارها را که آن را جهاندار دادار دارد

(ناصرخسرو، ص ۱۸۶)

۱۵- گشادنامه یا گشاده‌نامه: نامه‌ی سرگشاده و مقصود حکمی بوده است که به دست خود مأمور می‌دادند و مأموریت او را در آن ذکر می‌کرده‌اند و به منزله‌ی اعتبارنامه است. فرمان و حکم و منشور پادشاهان در رخصت و مأموریت و آزادی

کسی به جایی (آندراج).

(دهخدا، ذیل همین کلمه)

«و هر کجا حاجت افتاد گشاده‌نامه عرضه می‌کرد...»

(سیاست‌نامه، ص ۱۸۸)

۱۶- بارنامه: اجازت‌نامه‌ای که سلاطین و امرا به مخصوصان خود می‌دادند تا بدون اجازه و بار در دربار هر وقت بخواهد حاضر شود (فرهنگ نظام). نامه‌ای که فرستنده‌ی کالا در آن جنس و وزن یا عدد آن و مبلغ کرایه را نویسد و چاروادار و ساروان را دهد تا در مقصد گیرنده‌ی متاع از مکاری بر طبق آن تحویل گیرد.

(دهخدا، ذیل همین کلمه)

«تهدید عظیم بنمود از بارنامه‌ی پیلان خویش.» (قابوس‌نامه، ص ۲۵۴)
بگسل رسن از بی فسار عامه
مشغول چه باشی به بارنامه

(ناصرخسرو، ص ۴۳۴)

«شرزین: [خودباخته] کاش بارنامه را خوانده بودم.» (ادبیات سوم انسانی متوسطه، ص ۳)

۱۷- نامه‌ی عتاب: نامه‌ای که محتوایش عتاب و سرزنش شخص یا اشخاص مخاطب بود.
«خلیفه را سخت عجب آمد و به خاقان نامه‌ی عتاب فرمود نبشتن.»

(سیاست‌نامه، ص ۱۸۸)

ب- شیوه‌های نگارش و ارسال نامه

۱- ابتدا متن نامه را می‌نوشتند و سپس عنوان آن را (از افاضات دکتر مدرّس زاده).
«چون نامه نبشت و عنوان برگرد بر این کناره‌ی نامه الفی بگرد به قلمی باریک و به جانب دیگر نونی بگرد...»

(گزیده‌ی قابوس‌نامه، ص ۲۵۹)

چو از باد عنوان او گشت خشک

نهادند مهری بر و بر زمشک

(فردوسی، ج ۷، ص ۵۴)

۲- امیر نامه‌ها را توقیع و امضا می‌کرد و با خط خود زیر آن‌ها مطالبی را می‌نوشت.

«سلطان توقیع کرد و به خط خویش فصلی نبشت.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۲۴)

«نامه را امیر توقیع کرد و به خط خویش فصلی زیر نامه نبشت، سخت قوی، چنان که او نبستی ملکانه.»

(همان، ج ۲، ص ۶۴۹)

۳- برای خلیفه‌ی بغداد نامه‌ها را به زبان عربی می‌نوشتند.

«استادم دو نسخت کرد این دو نامه را، چنان که او کردی، یکی به تازی سوی خلیفه و یکی به پارسی به قدرخان.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۳۶)

۴- نامه‌های خلیفه‌ی بغداد را برای امیر به زبان فارسی ترجمه می‌کردند.
«بونصر مشکان نامه بخواند و به پارسی ترجمه کرد.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۵۰۸)

«منشور و نامه‌ی بوسهل بخواند و ترجمه‌ای مختصر، یک دو فصل پارسی بگفت.»

(همان، ج ۱، ص ۹۳)

۵- نامه‌ی خلیفه‌ی بغداد را همراه بالوا و خلعت برای سلطان غزنوی می‌آوردند.
«رسول خلیفه آمد و لوا و خلعت آورد و منشور و پیغام در این باب بر چه جمله بود.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۲۲۸)

۶- گاهی فرستاده‌ی خلیفه، نامه‌ی خلیفه‌ی بغداد را بر تخت امیر می‌گذاشت.
«رسول را گفت تا بر پای خاست و آن منشور را در دیبای سیاه پیچیده پیش امیر برد و بر تخت بنهاد.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۵۰۷)

۷- گاهی جواب نامه‌ها را بر پشت آن‌ها می‌نوشتند (جواب نامه‌ها را بر پشت همان

- نامه نوشتن نوعی استخفاف بوده است).
(شمیسا، ج ۲، ص ۱۰۷۸)
- «رقعه را با جواب بر پشت آن، به دست معتمدی از آن خویش سخت پوشیده، نزدیک فضل فرستاد.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۶۲)
- ۸- نامه‌ها را مهر می‌کردند و نشان تمغا داشت و گاهی جهت خوش بو شدن، مهر را در مشک فرو می‌بردند.
- آل تمغا: مهر با مرکب سرخ که پادشاهان مغول بر فرمان‌ها می‌نهادند، مهر سرخ.
- (معین، ذیل همین کلمه)
- تمغا: طغرای است که بر سر فرامین شاهی سازند. اگر این نقش به آب زر کند، «آلتون تمغا» و اگر به رنگ سرخ، «آل تمغا» و اگر به سیاهی، «قراتمغا» گفته شود.
- (گلچین معانی، ج ۱، ص ۸)
- «آن گشادنامه را مهر کرد و به وی داد.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۱۷۴)
- «ملطفه‌ها را نزدیک امیر برد همه نشان تمغا داشت.»
- (بیهقی، ج ۲، ص ۷۵۱)
- «گفت که نامه‌هایی که مهر کرده بودند بیاورند، بیاورند.»
- (همان، ج ۲، ص ۶۱۶)
- چون نامه به مهر اندر آورد شاه بفرمود تا زنگه‌ی نیک خواه...
- (فردوسی، ج ۳، ص ۵۷)
- چو از باد عنوان او گشت خشک نهادند مَهری بر او بر ز مشک
- (همان، ج ۷، ص ۵۴)
- ۹- بر سر نامه‌ها مهر می‌زدند.
- «گفت مهر بردار و فرمان عرضه کن. عبدالجبار نامه بستند و در عنوان نگه کرد، پیش از آن که مهر برداشت، بر کنار الفی دید و بر کنار ی دیگر نونی.»
- (گزیده قابوس‌نامه، ص ۲۶۰)
- سه جا بوسید و مهر نامه برداشت
وز او یک حرف را ناخوانده نگذاشت
- (نظامی، ص ۳۲۸)
- ۱۰- از نامه‌ها رونوشت تهیه می‌کردند.
- «استادم خواجه بونصر نسخت نامه بکرد، نیکو به غایت.»
- (بیهقی، ج ۲، ص ۴۴۵)
- «استادم به دیوان نشست و مرا بخواند و نامه نسخت کردن گرفتم.»
- (همان، ج ۲، ص ۴۸۲)
- ۱۱- سوگندنامه می‌نوشتند و آن را برای دیگران می‌خواندند، سپس امضا می‌کردند و از روی آن نسخه‌هایی تهیه می‌نمودند.
- «سوگندنامه‌ای باشد با شرایط تمام که وزیر آن را بر زبان راند و خط خویش زیر آن نویسد و گواه گیرد که بر حکم آن کار کند.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۲۰۲)
- «نسخت سوگندنامه پیش آوردند و وی سوگند بخورد، چنان که رسم است، و خط خود بر آن نوشت.»
- (همان، ج ۲، ص ۴۱۸)
- ۱۲- گاهی نامه‌ها را آشکارا و در ملاءعام می‌خواندند.
- «امیرمسعود بدین نامه سخت شاد و قوی دل شد و فرمود تا آن را بر ملاء بخوانند و بوق و دهل بزدند و از آن نامه نسخت‌ها برداشتند.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۵۱)
- «بوسعید دبیر، نامه را بر ملاء بخواند.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۷)
- «چون به کشتی امیر رسیدند خدمت کردند و نامه بدادند و بونصر مشکان‌نامه بستند و در کشتی - ندیمان بود - بر پای خاست و به آواز بلند نامه را بر خواند.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۲۸۶)
- ۱۳- امیر مطالب را برای منشیان بیان می‌کرد تا آن‌ها را بنویسند.
- «نماز شام، نامه‌ی فتح رسید و به خط عراق و امیر املا کرده بود.»
- (بیهقی، ج ۲، ص ۶۸۱)
- «نامه‌ی سلطان من نبشتم به فرمان عالی، زاده‌الله علوآ، به خط خویش و به تویع مؤکد گشت.»
- (همان، ج ۲، ص ۵۰۵)
- ۱۴- گاهی امیر با خط خود، ملطفه و گشادنامه را می‌نوشت و آن را مهر می‌کرد.
- «امیر به خط خویش گشادنامه‌ای نوشت.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۱۷۴)
- «ملطفه به خط سلطان به قائل رسیده بود و بادی عظیم در سر کرده...»
- (همان، ج ۲، ص ۴۷۱)
- ۱۵- نکته‌های مهم نامه‌های رسیده را بیرون می‌آوردند. هم‌چنین، القاب و عناوین اشخاص خاصی مثل امیر را از درون نامه‌ها و فرمان‌هایی چون نامه‌ی خلیفه‌ی بغداد خارج می‌کردند.
- «استادم بونصر را فرمان رسید تا نامه‌ها که رسیده است پیش برد و نکت نامه‌ها را ببرد.»
- (بیهقی، ج ۲، ص ۶۷۷)
- «نسخت‌ها برداشتند از منشور و نامه و القاب پیدا کردند تا این سلطان بزرگ را بدان خوانند و خطبه کنند.»
- (همان، ج ۱، ص ۴۰)
- ۱۶- گاهی برای این که اثری از نامه‌ها باقی نماند آن‌ها را در آتش می‌سوزاندند.
- «پس مأمون فرمود تا آن ملطفه‌ها بیاورند و بر آتش نهادند تا تمام بسوخت.»
- (بیهقی، ج ۱، ص ۳۰)
- ۱۷- در میدان جنگ نامه‌های تهدیدآمیز را بر پر تیر می‌بستند و به سوی دشمن می‌انداختند.
- بلا به ملک تن دشمنان او همه روز نوشته نامه‌ی تهدید و بسته بر پر تیر
- (کلیم، ص ۴۰)

جواب نامه کلیم از ستمگری خواهد
که مرغ نامه بر اوست تیر چار پرش

(همان، ص ۲۲۲)

۱۸- از آن جا که در قدیم با قلم نی و
دوات می نوشتند، به دستور پادشاهان، در
مرکب مشک می ریختند تا خوش بو شود و
یا به جای مرکب با مشک و عبیر و گلاب و
عنبر می نوشتند و گاهی نیز مطالب را به
جای کاغذ، روی پرند، پرنیان و حریر
می نگاشتند و مهر زرین بر آن می زدند.
«پادشاهان به جای مرکب با مشک (که
سیاه بود) می نوشتند.»

(شمیسا، ج ۲، ص ۱۰۳۳)

به شاه آفریدون یکی نامه کرد
ز مشک و ز عنبر سر خامه کرد

(فردوسی، ج ۱، ص ۱۲۴)

به نزد بزرگان ایرانیان

نوشتم همین نامه بر پرنیان

(همان، ج ۷، ص ۳۹۴)

نوشتن به مشک و گلاب و عبیر
چنان چون سزاوار بد بر حریر

(همان، ج ۳، ص ۵۴)

وزان پس بیامد خرامان دبیر

بیاورد قرطاس و مشک و عبیر

(همان، ج ۵، ص ۳۴۲)

نویسد ز مشک و ز عنبر دبیر

یکی نامه از پادشا بر حریر

(همان، ج ۵، ص ۴۰۴)

نوشتند پس نامه ای بر حریر

ز شیر اوژن اسکندر شهرگیر

(همان، ج ۷، ص ۴۴)

یکی نامه دارم من از شاه هند

نوشته ز مشک سیه بر پرند

(همان، ج ۶، ص ۱۱)

۱۹- می دانیم که در زمان قدیم نامه ها
را تا نمی کردند بلکه آن ها را می پیچیدند و
لوله می کردند و گاهی رشته ای را به دور
آن ها می بستند تا نامحرمان، آن ها را باز
نکنند.

چون باز گشاد نامه را بند

بود اول نامه کرده پیوند

مجنون چو سحای نامه را دید

جز نامه هر آن چه بود بدرید

(نظامی، ص ۱۸۶)

پیچیده ام چون زلف او مکتوب خود را مو به
مو

شاید که از حال دلم مویی خبر دارش کند

(نجیب کاشانی، ص ۲۷۷)

سپهدار بگشاد از نامه بند

فرود آمد از تیغ کوه بلند

(فردوسی، ج ۱، ص ۱۷۹)

۲۰- در تاریخ بیهقی می خوانیم امیر در

حالی که بر تخت نشسته بود نامه را به طرف
دیگران می انداخت.

«امیر نسخت عهد و سوگند نامه که خود

نیشته بود به خط خود، به من انداخت.»

(ج ۱، ص ۱۸۶)

«امیر بر تخت روان بود در خمر گاه،

خدمت کردم، ... و آن ملطفه به من

انداخت، بستدم و باز گشتم.»

(بیهقی، ج ۱، ص ۲۱۷)

۲۱- غزنویان نامه های مهم را در خریطه

و کیسه هایی از جنس دیبا و حریر سیاه

می گذاشتند.

«نامه در دیبای سیاه پیچیده به دست

سواری دیگر در پیش رسول به ترتیب

بداشته.»

(بیهقی، ج ۳، ص ۵۰۶)

«منشور و فرمان ها بخواسته و فرو-

نگریسته و ترجمه های آن راست کرده و باز

در خریطه های دیبای سیاه نهاده باز

فرستاد.»

(همان، ج ۱، ص ۸۳)

چرا که غزنویان علاقه ی خاصی به

رنگ سیاه داشتند، به طوری که

لباس هایشان به رنگ سیاه بود مگر در زمان

سوگواری که دستار و جامه ی سفید

می پوشیدند و یا در مواقع عادی، حاجب

خواجگان با قبای رنگین به خدمت امیر

می رفت. چنان که بیهقی می گوید:

«غلامی را از آن خواجه نیز به حاجی نامزد

کردند با قبای رنگین که حاجب خواجگان

را در سیاه رسم نباشد پیش وی برفتن.»

(ج ۱، ص ۲۰۴)

۲۲- نامه های مهم را در کیسه ای

می گذاشتند و حلقه ای بر آن می زدند و کیسه

را مهر می نمودند.



«پس از آن، نماز دیگری پیش امیر نشسته بودم، اسکدار خوارزم به دیوان آورده بودند حلقه برافکننده و بر در زده. دیوانبان دانسته بود که هر اسکداری که چنان رسد سخت مهم باشد. آن را بیاورد و بستدم و بگشادم.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۴۵۸)
«اسکداری داشت حلقه‌ها برافکننده و بر در زده، به خط بوالفتح حاتمی نایب برید هرات. استادم آن را بستد و بگشاد. یک خریطه هم بر در زده و از نامه دو فصلی بخواند و از حال بشد. پس نامه را درنوشت و گفت تا در خریطه کردند و مهر اسکدار نهادند.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۸۷۴)
۲۳- گاهی نامه‌های رسیده را از شدت شادی بر سر خود می‌نهادند. از آن نامه‌ی شاه چون گشت شاد بخندید و نامه بر سر برنهاد

(فردوسی، ج ۳، ص ۴)
۲۴- نامه‌ها را پس از خواندن، در رخنه‌ی دیوارها می‌گذاشتند. هم‌چو زخم تازه خونِ رحم از او آید به جوش گر نهی در رخنه‌ی دیوار مکتوب مرا

(صائب، ج ۱، ص ۶۲)
۲۵- گاهی نامه و فرمان قتل جاسوسان را به دست خودشان می‌دادند تا به نزد جلدآب ببرند و او فرمان را اجرا کند، در حالی که فرد جاسوس از محتویات نامه اطلاع نداشت.

خوف ما ز اعمال ناشایست خود باشد که نیست نامه‌ی قتلی به جز مکتوب خود جاسوس را

(صائب، ج ۱، ص ۴۰)
۲۶- نامه‌های عاشقانه را می‌بوسیدند. بوسه را در نامه می‌پیچد برای دیگران

آن که می‌دارد دریغ از عاشقان پیغام را

(صائب، ج ۱، ص ۵۹)
۲۷- عاشقی و معشوق برای یکدیگر نامه می‌نوشتند و گاهی معشوق، نامه‌های

عاشق را پاره می‌کرد و به آن‌ها جوابی نمی‌داد.

کس چه داند تا چه آمد بر سر مکتوب من این قدر دانم که کاغذ پاره‌ها بسیار بود

(نجیب، ص ۲۸۵)
نامه خواندن می‌دهد هر چند یاد از التفات پاره کردن نامه‌ی ما را جواب دیگر است

(صائب، ج ۲، ص ۵۰۰)
۲۸- گاهی پیغام‌زبانی می‌دادند و قاصدان پیغام‌زبانی را تغییر می‌دادند. قاصد بی‌رحم اگر از خود نسازد حرف را می‌برد چون بوسه دل شیرینی پیغام‌ها

(صائب، ج ۱، ص ۱۵۶)
۲۹- نامه‌های عاشقانه و نیز نامه‌های کوچک به اندازه‌ی دو انگشت را، که حاوی پیام فتح و پیروزی بود، به بال کبوتران نامه بر می‌بستند.

شرح حال همه عشاق توام کاش این قوم بر کبوتر عوض نامه بیندند مرا

(نجیب، ص ۴)
من نامه نوشتم به کبوتر بسپردم چه سود که بخرم سوی بامت نرسانید

(خاقانی، ص ۴۲۶)
گل در این گازار می‌ریزد ز استغنا به خاک نامه‌ی ما را که از بال کبوتر واکنند

(صائب، ج ۱، ص ۲۳۴)
«گفت: کبوتر نباید فرستاد بر مقدمه تا از پی او مسرع فرستاده شود. اما جمله‌ی وقایع را به یک نکته باز باید آورد، چنان‌که بر همگی احوال دلیل بود، و کبوتر بتواند کشید و مقصود به حاصل آید. پس اسکافی دو انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت.»

(نظامی عروضی، ص ۷۲)
گاهی به پای کبوتر نامه بر خُرده‌ی زر می‌بستند.

من کبوتر قیمتم بر پای دارم سربها آن قدر زری که سوی آشیان آورده‌ام چون کبوتر رفته بالا و آمده بر پای خویش بسته‌ی زر، تحفه و خط امان آورده‌ام.

(خاقانی، ص ۲۵۶)
آقای دکتر سجادی در کتاب گزیده‌ی اشعار خاقانی، ص ۲۴۹ چنین می‌نویسد: «به پای کبوتر معلّم و نامه‌بر، زر می‌بستند، از آن جهت که اگر گرفتار شود زر از پای او برگیرند و از کشتنش صرف نظر کنند و بدانند که کبوتر معلّم است.»

۳۰- گاهی دست کودک را در زعفران می‌زدند و بر پشت نامه می‌گذاشتند تا بدین وسیله خیر تولّد فرزند را به پدرش بدهند، چنان‌که «جریره» دختر پیران، این‌گونه خیر تولّد فرزندش «فرو» را به «سیاوش» می‌دهد.

بفرمود یکسر به فرمانبران زدن دست آن خرد بر زعفران نهادند بر پشت این نامه بر که پیش سیاوش خود کامه بر

(فردوسی، ج ۳، ص ۱۱۸)
۳۱- گاهی نامه‌ها را به اسکدار می‌سپردند تا ارسال کند.

اسکدار در لغت فرس (ص ۱۲۶) به معنی بریدی است که در هر منزلی اسب عوض می‌کند (چاپار).

(خطیب رهبر، ج ۲، ص ۵۵۶)
«و نامه‌ها رفت به اسکدار به جمله‌ی ولایت که به راه رسول بود تا وی را استقبال به سزا کنند و سخت نیکو بدارند، چنان‌که خشنودی رود.» (بیهقی، ج ۲، ص ۴۴۶)

۳۲- گاهی نامه‌ی سربسته را پیش قاصد می‌انداختند «رسم پیشینان بوده که نامه را به دست قاصد ندهند تا زودتر به مقصد برسد و گویند: اگر به دست قاصد بدهند فالی بد است و به مقصد نمی‌رسد.»

(وحید دستگردی، ص ۱۹۱)
چون نامه تمام کرد سر بست بفرگند به پیش قاصد از دست

(نظامی، ص ۱۹۱)
۳۳- از آن‌جا که عنوان نامه را مهم‌تر از متن آن می‌دانستند از این رو ابتدا به عنوان نامه نگاه می‌کردند.

۱. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، سه جلد، چاپ هشتم، ۱۳۸۱
۲. خاقانی، بدیل، گزیده‌ی اشعار، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش دکتر سیدضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ هفتم، ۱۳۸۲
۳. خواجه نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰
۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، پنجاه جلد، ۱۳۳۷
۵. شمسیا، سیروس، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران، انتشارات فردوس، دو جلد، چاپ اول، ۱۳۷۷
۶. صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، شش جلد، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
۷. عنصرا المعالی، کیکاووس، گزیده‌ی قابوس‌نامه، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱
۸. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش و زیرنظر دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، نه جلد، چاپ ششم، ۱۳۸۲
۹. کلیم، ابوطالب، دیوان اشعار، مقدمه مهدی افشار، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۲
۱۰. گلچین معانی، احمد، فرهنگ اشعار صائب، تهران، انتشارات امیرکبیر، دو جلد، ۱۳۷۳
۱۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، شش جلد، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹
۱۲. ناصر خسرو، دیوان اشعار، مقدمه‌ی سیدحسین تقی‌زاده، تهران، نشر آزاد مهر، چاپ اول، ۱۳۸۱
۱۳. نجیب کاشانی، محمد، کلیات نجیب، به مقدمه و تصحیح و تعلیقات اصغر دادبه و مهدی صدیقی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۲
۱۴. نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله، به تصحیح و اهتمام مرحوم محمد قزوینی به کوشش دکتر محمد معین، تهران، انتشارات ارمغان، چاپ اول، ۱۳۳۱
۱۵. نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
۱۶. _____، خسرو و شیرین، به کوشش حسین دما، تهران، مؤسسه انتشارات قدیانی، چاپ سوم، ۱۳۷۹

۱- ۳ نامة‌های مهم و محرمانه را در موم می‌گذاشتند و در میان نمود زین اسب پنهان می‌کردند.

«گفت من دارم و زین فرو گرفت و میان نمود باز کرد و ملطفه‌ها در موم گرفته بیرون کرد و پس آن را از میان موم بیرون گرفت.» (بیهقی، ج ۱، ص ۳۲)

۲- ۳ گاهی نیز نامه‌های محرمانه را در ساق کفش و جوراب خود و یا در غلاف کوزه، که از جنس نمود یا پارچه بود، مخفی می‌نمودند.

«ابوالقاسم دست به ساق موزه فرو کرد و نامه‌ای بر آورد و به غلامی داد تا پیش خواجه آن را برد.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۵۰۰)
 «این ملطفه‌ی خرد به توفیق ما مؤکد گشت و رکابدار را پوشیده فرموده آمده است تا آن را در اسب نمود یا میان آستر موزه پنهان کنند.» (همان، ج ۲، ص ۶۲۶)
 «ملطفه‌ای خرد آورد در میان رکوه دوخته از آن صاحب برید، آن جا مقدار پنج سطر حوالت به سیاح کرده که از وی باز باید پرسید احوال را.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۶۴۷)
 ۳- ۳ و یا نامه‌ها را در لباس خود می‌گذاشتند.

«آن نامه‌ی بزرگ از بر قبا بیرون کرد و پیش داشت.»

(همان، ج ۱، ص ۲)
 ۴- ۳ گاهی نیز نامه‌های مختصر و محرمانه را در میان ابزار چوبی کفش دوزان پنهان می‌کردند و بر آن رنگ چوب می‌زدند تا مشخص نباشد.

«او معترف شد و آلت کفش دوزان از توبره بیرون کرد و میان چوب‌ها تهی کرده بودند و ملطفه‌های خرد آن جا نهاده پس به تراشه‌ی چوب آن را استوار کرده و رنگ چوب گون کرده تا به جای نیارند.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۷۵۰)

به عنوان نگه کرد مرد دبیر که گوینده‌ای بود و هم یادگیر

(فردوسی، ج ۹، ص ۲۰۲)

۳۴- در جای جای تاریخ بیهقی و سیاست‌نامه از این یاد شده که پادشاه نامه را به سوی دیگران می‌انداخت. اما نظامی از نامه انداختن دبیر یا نویسنده به سوی خسرو و پرویز سخن می‌گوید.

نویسنده چو از نامه پرداخت زمین بوسید و پیش خسرو انداخت

(نظامی، ص ۳۲۷)

۳۵- نامه‌ها را علاوه بر استنساخ نسخه برداری، تحریر و پاک‌نویسی می‌نمودند.

«بگوی که امشب آن نامه‌ها را که فرموده ایم نسخت باید کرد و بیاض نباید کرد تا فردا در نسخت تأمل کنیم.»

(بیهقی، ج ۲، ص ۶۲۵)

«و استادم خواجه بونصر نسخت‌نامه بکرد... و آن را تحریر من کردم که بوالفضل...» (همان، ج ۲، ص ۴۴۴)

۳۶- گاهی به فرمان شاه، گوهر و جواهر نثار خواننده‌ی نامه‌هایی می‌کردند که حاوی پیام بشارت و شادی بود.

بفرمود تا نامه بر خواندند به خواننده بر، گوهر افشانند

(فردوسی، ج ۸، ص ۳۸۴)

۳۷- گویا رسم بر این بوده که بر عهدنامه‌ها مهر زر بزنند.

نهادند بر عهد بر مهر زر یکی طوق زرین و زرین کمر

(فردوسی، ج ۵، ص ۴۰۵)

نهادند بر عهد بر مهر زر بر آیین کیخسرو دادگر

(همان، ج ۵، ص ۴۰۳)

شیوه‌های پنهان کردن نامه

۳۸- گاهی به شیوه‌های مختلف نامه را محرمانه می‌فرستادند: